

“استراتژی مبارزاتی” (شیوه اصلی مبارزه) چیست و چرا شناخت از این مقوله

برای پادشاهی خواهان ضروری است؟ (بخش یکم) ایرج آذرنوش

شناخت استراتژی مبارزاتی، نه یک بحث نظری یا دانشگاهی، بلکه ضرورتی حیاتی برای هر جنبش سیاسی است که قصد تغییر ساختار قدرت را دارد. هنگامی که به درستی سخن از دگرگونی بنیادین یک نظام سیاسی- اجتماعی در روند برپایی و به پیروزی رساندن انقلاب ملی شیر و خورشید ایران به میان می‌آید، یعنی فروپاشاندن دستگاه حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اداری موجود و برپایی نظامی نوین بر پایه عدالت، توسعه اقتصادی، فرهنگ ملی و پاسخگویی، نخستین پرسش این است که چنین دگرگونی چگونه باید رخ دهد و چه نیرویی توانایی هدایت آن را خواهد داشت. تاریخ نشان می‌دهد که هیچ جنبشی تنها با خشم، آرزو یا حتی شجاعت مردم پیروز نشده است؛ بلکه آن ملت‌هایی توانسته‌اند ساختارهای کهنه را کنار بزنند و نظامی تازه بنا کنند که پیش از آغاز مبارزه، نقشه راه داشته‌اند. این نقشه راه همان استراتژی مبارزاتی است؛ یعنی شکل اصلی و محوری مبارزه که دیگر اشکال کنش سیاسی را در خدمت خود می‌گیرد و مسیر حرکت را روشن می‌سازد.



در نبود چنین استراتژی‌ای، مبارزه هر چقدر هم که گسترده و پرشور باشد؛ به مجموعه‌ای از حرکت‌های پراکنده تبدیل می‌شود که شاید هیجان‌انگیز باشند، اما قدرت‌ساز نیستند. نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که این واقعیت را تأیید می‌کند. در برخی کشورها، انقلاب‌هایی که فاقد سازماندهی و استراتژی بودند، پس از پیروزی دچار چنددستگی، خلأ قدرت یا تسلط نیروهای سازمان‌یافته‌تر شدند. پژوهشگران علوم سیاسی، از جمله کسانی چون چارلز تیلی و تدا اسکاچل، بارها تأکید کرده‌اند که انقلاب‌ها زمانی موفق‌اند که شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های مردمی پیش از فروپاشی نظام قدیم شکل گرفته باشند؛ زیرا این شبکه‌ها پس از

پیروزی نیز نقش ستون‌های نظم جدید را ایفا می‌کنند. این دیدگاه با تجربه‌های تاریخی نیز سازگار است. در لهستان، جنبش "همبستگی" توانست با تکیه بر سندیکاهای کارگری و شبکه‌های اجتماعی واقعی، مردم را سازمان دهد و همین شبکه‌ها پس از پیروزی تبدیل به سازوکارهای اداره کشور شدند. در آفریقای جنوبی نیز کنگره ملی آفریقا سال‌ها مبارزه را بر پایه نافرمانی مدنی، شبکه‌های محلی و بسیج اجتماعی پیش برد و همین شبکه‌ها پس از پایان آپارتاید، ستون‌های دولت نوین شدند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که استراتژی مبارزاتی، هم ابزار پیروزی است و هم ابزار ساختن آینده.

برای پادشاهی خواهان ایران، شناخت استراتژی مبارزاتی اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا هدف آنان صرفاً براندازی نیست، بلکه ایجاد یک نظم ملی نوین است: نظامی که بر عدالت حقوقی، اقتصاد توسعه‌گرا، فرهنگ ملی پویا و نظام اداری پاسخگو استوار باشد. چنین هدفی تنها زمانی قابل تحقق است که مردم در ارگان‌های واقعی سازمان یابند، اعتماد اجتماعی بازسازی شود و سازوکارهایی شکل گیرد که پس از پیروزی نیز قابل استفاده باشند. بدون این سازماندهی، حتی پیروزی سیاسی نیز می‌تواند شکننده باشد و کشور را در معرض آشوب یا تسلط نیروهای سازمان‌یافته‌تر قرار دهد.

در این چارچوب است که شهریار میهن شاهزاده رضا پهلوی، با تکیه بر تجربه‌های موفق جهانی و شناخت شرایط ایران، مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز در چارچوب نافرمانی مدنی گسترده را به عنوان شکل اصلی مبارزه معرفی کرده‌اند. این رویکرد بر مشارکت مردم تکیه دارد، خشونت‌زداست، قابلیت سازماندهی دارد و می‌تواند ارگان‌های اجتماعی را تقویت کند. اما این استراتژی تنها زمانی عملی می‌شود که نیروهای پیشاهنگ به میان مردم بروند، در مبارزات روزانه آنان حضور داشته باشند، اعتماد اجتماعی را بازسازی کنند و ارگان‌های واقعی مانند تعاونی‌ها، سندیکاها، اتحادیه‌ها و رسانه‌های زیرزمینی را شکل دهند. این ارگان‌ها، هم ابزار مبارزه‌اند و هم ستون‌های ایران فردا. تجربه‌های جهانی نیز نشان می‌دهد که چنین رویکردی واقع‌بینانه است. در بسیاری از کشورها، از جمله صربستان در دوران مبارزه علیه رژیم میلوشویچ، شبکه‌های محلی و سازمان‌های مردمی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی و سپس در تثبیت نظم جدید داشتند. پژوهشگران حوزه نافرمانی مدنی، مانند جین شارب، بارها تأکید کرده‌اند که نافرمانی مدنی زمانی موفق است که بر سازماندهی اجتماعی و شبکه‌های واقعی تکیه داشته باشد، نه بر اعتراض‌های پراکنده.

با این حال، باید توجه داشت که هیچ استراتژی‌ای حتی اگر در کشورهای دیگر موفق هم بوده باشد، به صورت نسخه‌برداری قابل انتقال به ایران نیست. شرایط اقتصادی ایران خاص است، روحیه و روان جمعی مردم ویژگی‌های منحصر به فرد دارد، ساختار سرکوب شیوه‌های خاص خود را دارد و دشمن مختصات متفاوتی از نمونه‌های تاریخی دارد. برای همین است که تقلید کورکورانه از تجربه‌های دیگر کشورها خطرناک است. استراتژی مبارزاتی باید ایرانی باشد؛ برآمده از شناخت دقیق جامعه، نه نسخه‌برداری از انقلاب‌های دیگر. این نکته‌ای است که بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی نیز بر آن تأکید کرده‌اند: هر جامعه‌ای باید مسیر تحول خود را بر اساس ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و روان‌شناختی خاص خود طراحی کند.

در نهایت، می‌توان گفت که استراتژی مبارزاتی تنها زمانی موفق خواهد بود که با واقعیت‌های جاری مبارزاتی و روحی و روانی مردم سازگار باشد. اگر استراتژی مبارزاتی بر شناخت دقیق دشمن استوار نباشد، توان سازماندهی اجتماعی نداشته باشد یا نتواند پس از پیروزی ساختارهای نوین را بنا کند، این مبارزه هر چقدر هم پرشور باشد به نتیجه نمی‌رسد. پیروزی سیاسی، محصول سازماندهی، اعتماد اجتماعی و استراتژی واقع‌بینانه است؛ نه صرفاً آرزو یا خشم. برای همین است که شناخت استراتژی مبارزاتی، برای پادشاهی خواهان و هر جریان سیاسی خواهان دگرگونی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا پیروزی، کسب قدرت سیاسی و آینده ایران را نه شعارها، بلکه سازمان‌یافتگی ملت خواهد ساخت.